

پیامبران و دین ستیزان

خلاصهٔ جلسات گذشته

قواعد قرآنی حوزهٔ پیامبری یا خصائص عمومی پیامبران عبارتند از:

اول: هیچ جامعه‌ای بدون پیامبر رها نشده است.

دوم: پیامبران انسانهایی هستند مثل دیگر انسانها

سوم: پیامبران به زبان مردمی که در میان ایشان مبعوث می‌شوند سخن می‌گویند.

چهارم: پیامبران توسط خداوند برگزیده و منصوب می‌شوند.

پنجم: به پیامبران از جانب خداوند وحی می‌شود.

ششم: پیامبران تحت تعلیم الهی آموزش دیده‌اند.

هفتم: پیامبران مرتکب گناه (حرام شرعی) نمی‌شوند و در تلقی، ابلاغ و تبیین پیام الهی خطا نمی‌کنند.

هشتم: پیامبران به خدا دعوت می‌کنند.

نهم: پیامبران برای هدایت مردم آمده‌اند.

دهم: روش دعوت پیامبران بشارت و انذار است.

یازدهم: کار پیامبران تعلیم و تربیت مردم است. تبیین، تذکر و نصیحت سه شیوهٔ تعلیم و تربیت پیامبران است.

دوازدهم: دعوت پیامبران دعوت به زندگی واقعی است.

سیزدهم: پیامبران الگوی زندگی مؤمنانه‌اند.

چهاردهم: خداوند قبل از اتمام حجت پیامبران، مردم را عذاب نمی‌کند.

پانزدهم: پیامبران جز ابلاغ پیام به مردم وظیفه‌ای ندارند. پیامبران وکیل مردم نیستند. پیامبران حق ندارند با زور و اکراه مردم

را به دین و ایمان بخوانند.

شانزدهم: پیامبران در تبلیغ دین از مردم اجرت نمی‌خواهند.

هفدهم: ایمان دینی ملازم با پیروی از پیامبران است.

هجدهم: مؤمنان در اختلافاتشان پیامبران را داور قرار می‌دهند.

قاعده نوزدهم: پیامبران در ابلاغ پیام و دعوت به خداوند مورد انواع ایذاء و آزار دین‌ستیزان قرار گرفته‌اند.

پیامبران در جامعه خود سخنان تازه‌ای مطرح کرده‌اند. این سخنان در زمان خود بازتابی جدی داشته است و حافظان وضع موجود را به عکس‌العمل واداشته است. به میزانی که اقبال مردم به پیام پیامبران بیشتر شده است. فشار دین‌ستیزان بر پیامبران افزایش یافته است. اکثر فشار وارد بر پیامبران از سوی ارباب ادیان سابق وارد شده است. متولیان ادیان رسمی با رواج پیام پیامبران بیشتر از دیگران در معرض آسیب‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واقع می‌شده‌اند، لذا طبیعی است بیش از دیگران بر پیامبران بتازند و به نام حفظ دین رسمی، پاسداری از دین مردم، حفاظت از حریم خدایان و در واقع برای حفظ منافع اقتصادی یا سیاسی خود عرصه را بر پیامبران تنگ کنند. در صف دین‌ستیزان هم زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی دیده می‌شود - فرعون - و هم صاحبان مکنت اقتصادی - قارون - و هم صاحبان وجاهت دینی - بلعم باعورا . در مجموع اشراف در برخورداری جامعه (برخورداری از موقعیتهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) و به تعبیر قرآن ملاً و مترفین دشمنان اصلی پیامبران هستند.

پیامبران مصلحانی الهی بوده‌اند که در پناه تعالیم الهی وضعی مطلوب به مردم عرضه داشته‌اند. این وضع مطلوب با تغییراتی وسیع در جان مردم جهان همراه بوده است. پیامبران بیش از همه به آزادی مردم از بند آداب و رسوم و عادات جاهلی اهتمام کرده مردم را به تفکر دعوت کرده‌اند تا خود با آزادی دینداری را اختیار کنند. پیامبران از در گفتگو با وجدان مردم درآمده‌اند، وجدانهای خفته را بیدار کرده‌اند، پرسشهای جدیدی در ذهنیت جامعه درانداخته‌اند، به پرسشهای کهن پاسخهای نو داده‌اند. پیامبران منطقی و انسانی سخن گفته‌اند، و هر وجدان سالمی و هر گوش شنوایی سخن آنان را پذیرفتنی یافته است. در مجموع پیامبران فرهنگ تازه‌ای را پایه‌ریزی کرده‌اند و با شیوه‌های فرهنگی تحولات عمیق مورد نظر خود را دنبال کرده‌اند. آنچه در شیوه‌های فرهنگی مورد تأکید جدی است تکیه بر اقناع است. شیوه‌های اقناعی هرگز از زور، ارباب، فشار و تهدید استفاده نمی‌کنند. پیامبران با زبانی خوش و قابل فهم برای توده‌های انسانی و با نرمی و مدارا پیام خود را با مردم در میان گذاشته‌اند، حکیمانه و با استدلال و منطق با مردم سخن گفته‌اند، مردم را با تذکر و وعظ و نصیحت به راه خدا دعوت کرده‌اند با جدال احسن با مدعیان مواجه شده‌اند، اما هرگز با تطمیع، ارباب یا با فشار و اکراه درصدد دیندار کردن مردم برنیامده‌اند.

در مقابل دین ستیزان از انواع روشها برای مواجهه، حذف و سرکوب پیامبران سود جستند. مرحله اول مواجهه دین ستیزان با پیامبران مواجهه فرهنگی است در برابر استدلال پیامبران در حد وسعشان استدلال کرده‌اند، اما واضح است که در این میدان حریف مناسبی نبوده‌اند، و پیامبران با منطقی قویتر و معقولتر سستی مدعیات دین ستیزان را برملا کرده‌اند. دین ستیزان پس از شکست در حوزه عقل و منطق و دلیل به شیوه‌های ضدفرهنگی تکذیب، استهزاء و ترور شخصیت دست زده‌اند، نسبتهای ناروا از مجنون، شاعر، کاهن و ساحر به پیامبران اطلاق شده، آنان را دروغگو خطاب کرده‌اند. مسخره‌شان کرده‌اند. در برابر پیام صریح و روشن و دل نشین پیامبران مانع تراشیده‌اند تا آن پیام به گوش مردم نرسد، مردم را تشویق کرده‌اند که دست در گوششان فرونهند تا پیام پیامبران را نشنوند، چراکه نیک دریافته‌اند، هرکس که آن پیامها را بشنود و بیمار دل نباشد، می‌پذیرد و ایمان می‌آورد. پس باید کاری کرد که مردم نشنوند، و اگر شنیدند، با ترور شخصیت و بدنام کردن پیامبران مردم را از قضاوت صحیح منحرف کرده باشند.

علیرغم همه تمهیدهای دین ستیزان در دفن پیام، پیام الهی پیامبران همچون آب زلالی در لابلای کویر نفتیده جانهای تشنه راه خود را باز می‌کند و مردم آرام آرام به پیامبران ایمان می‌آورند. دین ستیزان درمی‌یابند که مواجهه فرهنگی به تنهایی کارساز نیست. فشارهای اقتصادی و سیاسی نیز به مواجهه فرهنگی افزوده می‌شود. پیامبران و پیروانشان ابتدا از مزایا و امتیازات اجتماعی و در مرحله بعد از حقوق متعارف اجتماعی محرم می‌شوند. اما به میزانی که دینداران تحت فشار قرار می‌گیرند، در دینشان راسختر می‌شوند، و پیامشان گسترش بیشتری پیدا می‌کند و علاقه مندان بیشتری پیدا می‌کند. دین ستیزان در می‌یابند که نه تمهیدات فرهنگی، و نه فشارهای اقتصادی و سیاسی دفن پیام پیامبران مؤثر نبوده است، در مرحله سوم فعالیت‌های ناپسند خود به فشار فیزیکی بر پیامبران متوسل می‌شوند. این مرحله با تهدید به تبعید، زندانی کردن، شکنجه کردن، سوزاندن سنگسار کردن و دار زدن آغاز و در صورت لزوم با عمل کردن این تهدیدها ادامه می‌یابد. پیامبران تبعید می‌شدند، به زندان افکنده می‌شدند، شکنجه می‌شدند، در آتش افکنده می‌شدند، اما پیام الهی نه در محبسی می‌ماند، نه در آتش می‌سوزد و نه از جامعه تبعید می‌شود. پیام پیامبران هر روز زنده‌تر و بانشاط تر در جوامع رشد می‌کند. پیامبران هرچند می‌میرند اما پیامشان می‌ماند.

قرآن کریم در لابلای آیات خود دو روش دعوت پیامبرانه و مواجهه دین ستیزانه را در مقابل هم به نمایش گذاشته است. دعوت پیامبرانه، مبتنی بر آزادی، اقناع و وجدان است، و مواجهه دین ستیزانه مبتنی بر فشار، زور و اکراه است. این دو روش در محدوده تاریخ گذشته باقی نمی‌ماند و به زمانهای بعدی نیز سرایت می‌کند. پیروان پیامبران یعنی مؤمنان نیز جز تاسی و

اقتدا به روش پیامبران نمی‌توانند به دعوت دینی اقدام کنند. دعوت دینی و تبلیغ دین از آنجا که با جان و وجدان آزاد مردم سر و کار دارد می‌باید فرهنگی، آزادانه و اقناعی باشد، دیندار مجاز نیست از روشهای دشمنان دین و ایمان استفاده کند، اگرهم به آن روشها دست یازید یقین داشته باشد که جز به نفرت و ادبار مردم از دین نخواهد انجامید. هرچند رواج زودگذر سیطرهٔ تقید به ظواهر دینی - و نه باطن ایمانی - را به دنبال داشته باشد. آنان که با روشهای قیم مآبانه و زورمدارانه با مخالفان خود مواجه می‌شدند، به شدت از راه و روش پیامبران بدورند حتی اگر در لباس دین و به نام شریعت چنین کنند. دین و ایمان را با تبعید و زندان و شکنجه و شلاق و اعدام نمی‌توان ترویج کرد. آنان که می‌پندارند با زندان و تبعید و حصر و شلاق و اعدام دین خدا ترویج می‌شود، در واقع به سیرهٔ فرعون و نمرود اقتدا کرده‌اند نه به سنت پیامبران خدا.

۱- دو منطق: منطق پیامبرانه و منطق دین ستیزانه

پیامبران آمده‌اند تا مناسبات بازدارندهٔ رشد انسانی و موانع تعالی او را نفی کنند و تا انسان به دست خود کرامت، عزت و رضایت الهی را تحصیل کند:

۱. الذین يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوريه و الانجيل يأمرهم بالمعروف و ينهيهن عن المنكر و يحل لهم الطيبات و يجرم عليهم للجناات و يضع عنهم اصرهم و الغلال التي كانت عليهم، فالذين آمنوا به و غروه و نمر و اتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون (اعراف ۷ / ۱۵۷)

«آنانی که از رسول نبی امی که نزدشان در تورات و انجیل نوشته شده پیروی می‌کنند، (آن کسی که) ایشان را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزگی‌ها را برایشان حلال و ناپاکی‌ها را برایشان حرام می‌کند، غل و زنجیرهایی که بر آنها بوده، از ایشان برداشته است، آنان که به او ایمان آورده، بزرگش داشته یا یاریش کرده و از نوری که با او نازل شده تبعیت کرده، ایشان همان رستگارانند.»

«اصر» یعنی بستن و حبس کردن به قهر و زور. «غل» نیز وزنهٔ سنگین است که بر پای زندانی می‌بندند و مانع از حرکت سریع او می‌شد. «اصر و اغلال» اموری هستند که مانع وصول فرد به خیرات می‌شوند و از رسیدن به نیکویی‌ها و فضایل بازمی‌دارند. اصر و اغلال بر دو قسمند: یکی مادی و فیزیکی و دیگری معنوی، باطنی. فرهنگی و سیاسی. اطلاق اصر و اغلال در آیه هر دو نوع غل و زنجیر را شامل می‌شود. آنچه با رسالت پیامبران سنخیت بیشتری دارد قید و بندهای فرهنگی و سیاسی است. جامعه بسته، خفقان زده و تحت استبداد جامعه پیامبر پسند نیست. پیامبران آمده‌اند تا رهایی را به مردم

بیاموزند. قید و بندهای مانع رشد آدمی علاوه بر اصر و اغلال بودن، در زمره خبائث و منکرات نیز هست، و پیامبران از سه جهت آمده‌اند تا این غل و زنجیرها را از دست و پا و فکر مردم بردارند، آمده‌اند تا این خبائث را ممنوع کنند، آمده‌اند تا این منکرات را نهی کنند.

۲. والذین اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها و انابوا الى الله لهم البشرى، فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوالالباب (زمر ۳۹ / ۱۸-۱۷)

«آنان که از طاغوت اجتناب کردند، از اینکه او را بپرستند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان بشارت باد، پس بشارت بده به بندگان من آنان که سخن را می‌شنوند، و بهترینش را تبعیت می‌کنند، آنان همانند که خدا هدایشان کرده است و آنان خردمندان‌اند.»

قرآن کسی را خردمند می‌داند که اولاً: از عبادت و پیروی طاغوت اجتناب کند، ثانیاً به سوی خداوند بازگردد و ثالثاً: دو فعل را مرتکب می‌شود: یکی اینکه شنونده خوبی هستند (یستمعون القول) و دیگر اینکه گزینش گر نیکویی هستند (فیتبعون احسنه). قول اسم جنس است یعنی شنیدنی، چه مفرد چه جمع. اما با قرینه اتباع از احسن درمی‌یابیم که از قول اراده جمع شده نه مفرد. ضمیر «احسنه» به قول برمی‌گردد احسن افعال تفضیل است، و زمانی معنی دارد که حداقل سه قول در کار باشد: احسن، حسن و غیرحسن. بدون مقایسه و امکان عرضه اقوال مختلف چگونه معلوم می‌شود که این قول احسن الاقوال است. اگر تنها یک قول در میان باشد، دیگر چه فضیلتی برای عباد اولوالالباب باقی است. هر فردی چه خردمند و چه بی‌خرد مجبور است همان قول واحد را بپذیرد. تا امکان عرضه اقوال متنوع در میان نباشد، نه امکان تفکیک اقوال به حسن و غیرحسن. و احسن پیش می‌آید و نه امکان گزینش و تبعیت از احسن. پیامبران به مردم توصیه می‌کنند به اقوال مختلف گوش کنند و بهترینشان را انتخاب کنند و به آن قول بهترین عمل کنند. منطق پیامبران خوب شنیدن و خوب گزینش کردن و عمل کردن به بهترین است این منطق منطقی خردمندان است. چشمها و گوشها را باز کنید، اندیشه‌ها را بکار اندازید، و به بهترین، منطقی‌ترین و معقول‌ترین اقوال عمل کنید.

اما منطق دین ستیزان:

۳. و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثيابهم و اصرروا و استکبروا، استکبارا (نوح ۶ / ۷۱)

«[نوح گفت: خدایا] و من هرگاه آنان را دعوت کردم تا آنان را بیامرزی، انگشتهایشان را در گوشهایشان فرو کردند و خودشان را در جامه‌هایشان پنهان کردند و [بر باطل خویش] اصرار کردند و استکبار ورزیدند.»

حق پوشان و دین ستیزان در برابر پیام حق، انگشت در گوش می‌کنند و جامه بر سر می‌کشند تا واقعیت را نبینند و حق را نشنوند. آنان می‌خواهند تنها آن بینند و بشنوند که خود می‌خواهند. پیامبران مردم را دعوت به شنیدن اقوال و گزینش و عمل به احسن آنها می‌کردند، دین ستیزان و حق پوشان در مقابل می‌کوشند تا حق را نشنوند، مبادا در باطل خود تردید کنند.

۴. و قال الذین کفروا لاتسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه لعلکم تغلبون. (فصلت ۲۶/۴۱)

«کافران گفتند به قرآن گوش فرا ندهید، در آن یاوه بگوئید، شاید چیره شوید»

کافران می‌دیدند مردم با شنیدن آیات قرآن فوج فوج به دین خدا درمی‌آیند، لذا برای غلبه بر اهل ایمان شنیدن قرآن را ممنوع کردند، در گوشه‌هایتان پنبه بگذارید، نشنوید، در وقت تلاوت پیام الهی در آن پارازیت پخش کنید، نگذارید به گوش دیگران برسد. دو منطق پیامبرانه و دین ستیزانه در مقابل هم قرار می‌گیرند، پیامبران: بشنوید، همه اقوال را بشنوید و بهترینشان را گزینش کنید و به احسن عمل کنید. دین ستیزان: نشنوید، جز سخن خودتان را گوش نکنید، نسبت به دیگر اقوال انگشت در گوش کنید، پارازیت پخش کنید تا نشنوید، سانسور کنید، لازم نیست مردم مجاز باشند، هرچیزی را بشنوند، مردم تنها مجازند چیزی را بشنوند که ما مصلحت می‌دانیم.

منطق مؤمن آل فرعون و منطق فرعون:

پس از اینکه فرعون موسی را به اعدام محکوم می‌کند تا دین مردم محفوظ بماند و در جامعه فساد نشود، دینداری رشید جسارت می‌کند و اعدام موسی را مورد اعتراض قرار می‌دهد. گفتگوی مؤمن آل فرعون و فرعون مواجهه دو منطق است: منطق ایمانیان و پیامبرانه و منطق کافران و دین ستیزانه.

۵. و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله و قد بئناکم بالبینات من ربکم وان یک کاذبا فعلیه کذبه و ان یک صادقا فیصبکم بعض الذی یعدکم ان الله لایبهدی من هو مسرف کذاب (غافر ۲۸/۴۰)

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را مخفی می‌کرد گفت: آیا می‌خواهید کسی را بکشید که می‌گوید پروردگار من الله است، و از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌هایی روشن آورده است، اگر او در ادعای خود دروغگو باشد، دروغ او به ضرر خودش خواهد بود، و اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه به شما وعده داده، شما را اصابت خواهد کرد.»

قال فرعون: ما اریکم الا ما اری و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد (غافر ۲۹/ ۴۰)

«فرعون گفت: من به شما جز آنچه [حق و صواب] می‌بینم ارائه نمی‌کنم و شما را جز به راه راست هدایت نمی‌کنم.»

مؤمن آل فرعون که از باب تقیه ایمان و عقیده خود را در دربار فرعون مخفی کرده است، وجدان سلطه گران را به چالش فرامی خواند، آیا انسانی را به جرم حق گویی و خداخواهی به اعدام محکوم می کنید؟ از دو حال خارج نیست. یا موسی دروغ می گوید یا صادق است. اگر دروغگو باشد، دروغش دامن خودش را خواهد گرفت و با عدم تحقق وعده هایش و عدم تحقق پیش بینی هایش و عدم اصابت تحلیل هایش به واقع، مشتتس باز خواهد شد و رسوای خاص و عام خواهد شد. اما برای اثبات دروغ گویی او به جامعه و عیان شدن عاقبت سوء او باید به وی مهلت داد تا همگان به وضوح دریابند که مدعی چیزی در چنته ندارد. اما اگر موسی راست بگوید و در ادعای خود صادق باشد، او به ما وعده عذاب داده است. در این صورت برخی از این وعید تحقق خواهد یافت. به وی مهلت دهید تا راست و دروغ ادعاهایش اثبات شود. پس به مخالف اجازه سخن گفتن، آزادی بیان بدهید، آزادی با آزادی مخالف و احتمال صدق او آغاز می شود.

اما فرعون معتقد است جز حق نمی گوید. بلکه حق آن است که او می گوید. او می پندارد در حق موضوعیت دارد. در منطق فرعونی اصالت با تشخیص و رای حاکم است.

۶- و یا قوم مالی ادعواکم الی النجاه و تدعوننی الی النار / تدعوننی لاکفر بالله و اشرکنا به ما لیس به علم و انا ادعواکم الی العزیز الغفار (غافر ۴۰ / ۴۱-۴۲)

«ای مردم چرا من شما را به نجات دعوت می کنم، در حالی که شما را به آتش [دوزخ] فرا می خوانید؟ شما مرا دعوت می کنید که به خدا کافر شوم و آنچه را به آن علم ندارم، شریک او قرار دهم، حال آنکه من شما را به خداوند عزیز بخشنده دعوت می کنم.»

پیامبران بدون دشمن نیستند.

آیا ممکن است پیامبران به رسالت خود عمل کنند و پیام الهی را به مردم ابلاغ کنند و با مقاومتی مواجه نشوند؟ پاسخ قرآن منفی است. محال است که پیامبران بدون مشکل و بدون دشمن بتوانند به وظایف خود عمل نمایند. هر پیامبری دشمنان ویژه خود دارد و پیامبری بدون مصاف، دین ستیزان و دشمنان خدا به سامان نمی رسد.

۱- و قال الرسول یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا / و کذلک جعلنا لکل بنی عدوا من المجرمین و کفی بربک هادیا و یضرا (فرقان ۲۵ / ۳۱)

«و پیامبر گفت: خدایا قوم من این قرآن را متروک نهاده اند، و اینگونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمین نهادیم و خدای تو برای هدایت و یاری کافی است.»

۲. و كذلك جعلنا لكل بنى عدوا شياطين الانس و الجن يومى بعضهم الى بعض زفر القول غرورا و لو شاء ربك ما فعلون فذرهم و ما يفترون. (انعام ۶ / ۱۱۲)

«و اینگونه برای هر پیامبری دشمنی از انسان و جن قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان آراسته ظاهر فریب القا می کنند، و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند، پس با آنچه افترا می زنند واگذارشان.»

اولا: هیچ پیامبری بدون دشمن نیست. ستیز با پیامبران کمیت دارد و همه ایشان را شامل می شود.

ثانیا: دشمنان پیامبران از مجرمان و فریبکاران هستند.

ثالثا: خداوند دشمنی دین ستیزان با پیامبران را همانند دشمنی شیطان با انسان به رسمیت شناخته و آن را لازمه کمال و

ابتلای انسان دانسته لذا آن را به خود نسبت داده است. زندگی دنیوی بدون دشمنی بدخواهان با صالحان و نیکان پیش

نمی رود. تا این دشمنی نباشد پیامبران آزموده نمی شوند و مؤمنان از کافران متمایز نمی شوند.

۲- شیوه های دین ستیزانه در مصاف با پیامبران.

دین ستیزان در مواجهه با پیامبران از شیوه های متعددی استفاده می کنند. این شیوه ها را می توان به دو مرحله تقسیم کرد. در

مرحله اول کوشیده می شود با شیوه های فرهنگی، مسالمت آمیز و به دور از خشونت هرچند ناجوانمردانه و به دور از اخلاق

پیام پیامبران را خنثی و بلا اثر کنند. در مرحله دوم با تمسک به شیوه های خشونت بار، سیاسی و فیزیکی کوشش در حذف

پیامبر و نفی پیام می شود. قرآن کریم از هر دو مرحله نمونه های متعددی را ارائه کرده است. در مرحله اول شیوه های تکذیب،

استهزاء، افتراء مورد اعتنای قرآن قرار گرفته و در مرحله دوم تبعید، زندان، شکنجه و اقسام اعدام (در آتش افکندن، سنگسار

کردن، دارزدن) مورد اشاره قرار گرفته است.

اول - تکذیب پیام پیامبران

پیام پیامبران فراتر از جهان محسوس و گزارش از جهانی دیگر است. خبر از غیب است و حکایت از وجود متعالی و زندگی

آن جهانی بدیهی است که در بدو نظر پذیرفته نشود. پیامبران با سرمایه صداقت به میان مردم می روند و با ظرافت می کوشند

وجدانهای خفته مردم را بیدار کنند. دین ستیزان در نخستین گام با استبعاد، پیام پیامبران را تکذیب می کنند و آنان را دروغگو

خطاب می کنند و نشانه های روشن پیامبری را ندیده می گیرند و درخواست نزول عذاب وعده داده شده را می نمایند. رویه

تکذیب کردن پیامبران به درجه ای از شدت است که تردیدی باقی نمی گذارد که تکذیب کنندگان علیرغم علم به حقانیت

پیامبران چنین می کنند.

۱- ثم ارسلنا رسلنا تترا كل ما جاء امه رسولها كذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا و جعلناهم احاديث فبعدا لقوم لايؤمنون (مؤمنون ۲۳

/ ۴۴)

«سپس پیامبران را پیپی فرستادیم، هر بار که پیامبری به سراغ امتش می‌آمد، او را دروغگو می‌انگاشتند، آنگاه آنان را به دنبال همدیگر آوردیم [و از میان بردیم] و افسانه‌شان گردانیدیم، آری وای بر قوم بی‌ایمان.»

۲- فان كذبوك فقد كذبت رسل من قبلك جاؤوا بالبنيات و الزبرو الكتاب المنير (آل عمران، ۳ / ۱۸۳)

«پس اگر ترا دروغزن انگاشتند، بدان که پیامبرانی هم که پیش از تو بودند و معجزات و نوشته‌ها و کتابهای روشنگر آورده بودند، با انکار و تکذیب مواجه شدند.»

۳- ان يكذبوك فقد كذت رسل من قبلك و الى الله ترجع الامور (فاطر ۳۵ / ۴)

«و اگر ترا دروغزن شمردند بدان که پیامبران پیش از تو نیز با تکذیب روبرو شدند و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.»
باتوجه به سه آیه فوق به عنوان یک قاعده قرآنی بدست می‌آید که: تمامی پیامبران از سوی مردمی که در میانشان مبعوث شده‌اند مورد تکذیب واقع شده‌اند و دروغگو خطاب شده‌اند، تا آنجا که پیامبری نمی‌توان یافت که از این رویه بری بوده باشد.

۳- قد نعلم انه ليحزنك الذي يقولون فانهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يحجدون

و لقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا و اوذوا حتى اتتهم نصرنا و لامبدل لكلمات الله و لقد جاءك من بنا

المرسلين. (انعام ۶ / ۳۵-۳۴)

«نیک می‌دانیم که آنچه ایشان می‌گویند اندوهگینت می‌کند، بدان که ایشان ترا دروغگو نمی‌انگارند بلکه ستم پیشگان آیات الهی را انکار می‌کنند. و پیامبران پیش از تو نیز دروغگو انگاشته شدند، ولی بر آن انکار و آزاری که دیدند شکیبایی ورزیدند آیاتی ما به دادشان رسید، و کلمات الهی دگرگون کننده‌ای ندارد و به راستی اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

اولا: دین ستیزان با تکذیب پیامبران ایشان را آزار می‌دهند.

ثانیا: تکذیب پیامبران در حقیقت انکار آیات الهی است. تکذیب پیام آور تکذیب فرستنده پیام است.

ثالثا: تکذیب پیامبران یک رویه بوده است.

رابعا: پیامبران در برابر رویه تکذیب استقامت و صبر پیشه کرده‌اند.

در سورة شعراء در آیات مشابهی تکذیب شدن پیامبران به تفصیل مطرح شده است:

- کذبت قوم نوح المرسلین / اذقال لهم اخوهم نوح الا تتقون / انی لکم رسول امین / فاتقوا الله واطیعون / و ما سئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العالمین (شعراء ۲۶ / ۱۰۹-۱۰۵)

«قوم نوح پیامبران را دروغگو می‌انگاشتند، چنین بود که برادرشان نوح به ایشان گفت آیا [از شرک] پروا نمی‌کنید؟ من برای شما پیامبر امینی هستم پس از خدا پروا و از من پیروی کنید. و برای آن از شما پاداش نمیطلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست.»

۶- کذبت عاد المرسلین (شعراء ۲۶ / ۱۲۳)

«قوم عاد پیامبران را دروغگو انگاشتند.»

۷- کذبت ثمود المرسلین (شعراء ۲۶ / ۱۴۱)

«قوم ثمود [هم] پیامبران را دروغگو انگاشتند.»

۸- کذبت قوم لوط المرسلین (شعراء ۲۶ / ۱۶۰)

«قوم لوط [هم] پیامبران را دروغگو انگاشتند.»

۹- کذب اصحاب الایکه المرسلین (شعراء ۲۶ / ۱۷۶)

«اصحاب ایکه [قوم مدین، قوم شعیب، هم] پیامبران را دروغگو انگاشتند.»

۱۰- قالوا انما انت من المسحرین / و ما انت الا بشر مثلنا و ان نظنک لمن الکاذبین / فاسقط علينا کسفا من السماء ان کنت

من الصادقین / قال ربی اعلم بما تعملون / فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظله انه کان عذاب یوم عظیم (شعراء ۲۶ / ۱۸۹-)

(۱۸۵)

«[اصحاب ایکه به شعیب] گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی، و تو جز بشری همانند ما نیستی و ما ترا بی شبهه از

دروغگویان می‌دانیم، پس اگر از راستگویانی پاره‌ای از آسمان را بر [سر] ما بینداز، [شعیب] گفت پروردگار من به آنچه

می‌کنید داناتر است، آنگاه او را دروغگو انگاشتند و عذاب روز ابری سایه افکن آنان را فرو گرفت، که عذاب روزی سهمگین

بود.»

اینکه اقوام نوح، عاد، ثمود، لوط و ایکه پیامبرانشان را تکذیب کرده‌اند خبر از یک قاعده و رویه می‌دهد: هر پیامبری از سوی

قومش تکذیب شده است.

دوم - استهزای پیامبران.

از آنجا که پیام پیامبران در نهایت اتقان و استحکام بوده است، دین ستیزان چون نه توان هموردی داشته‌اند، نه با دروغگو خواندن و تکذیب پیامبران کاری از پیش برده‌اند، به مسخره کردن و استهزای پیامبران اقدام کرده‌اند. تمسخر و استهزا کار کسانی است که در برهان و استدلال کم آورده‌اند و می‌خواهند رقیب را با هر حربه‌ای ولو نیشخند و هجو از میدان بدر کنند. کم خردان و بی‌مایگان به این استهزاهای می‌خندند و خردمندان از این تمسخر ما دل خون می‌شوند، اما استقامت می‌کنند و نمی‌هراسند.

۱- ولقد ارسلنا من قبلک فی شیع الاولین / و ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزءون (حجر ۵ / ۱۱-۱۰)

«و به راستی پیش از تو [پیامبرانی] به میان امتهای نخستین فرستادیم. و هیچ پیامبری برای آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند.»

۲- یا حسره علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزءون (یس ۳۶ / ۳۰)

«ای دریغ بر بندگان، هیچ پیامبری برای آنان نیامد، مگر آنکه او را ریشخند کردند.»

۳- و کم ارسلنا من نبی فی الاولین / و ما یأتیهم من نبی الا کانوا به یتستهزءون (زخرف ۴۳ / ۷-۶)

«چه بسیار پیامبر در میان پیشینیان فرستاده‌ایم، هیچ پیامبری به نزد آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند کردند.»

مستفاد از سه آیه فوق این قاعده کلی است که تمامی پیامبران توسط امتشان مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفته‌اند.

۴- ولقدلاستهزیء برسول من قبلک فحاق بالذین سخروا منهم ما کانوا به یتستهزءون

قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبه المکذبین (انعام ۶ / ۱۱-۱۰)

«و پیش از تو پیامبرانی که بودند استهزاء کردند. و کیفر استهزایشان بر سر ریشخند کنندگانش فرود آمد. بگو در زمین سیر و

سفر کنید سپس بنگرید که سرانجام دروغ انگاران چگونه بوده است!»

دین ستیزان با استهزای پیامبران فی الواقع پیام ایشان و فرستنده پیام یعنی خدا را مسخره می‌کنند. خداوند آنان که حق را

مسخره می‌کنند به سختی عذاب خواهد کرد.

۵- و لقد استهزء برسول من قبلک فاملیت للذین کفروا ثم اخذتهم فکیف کان عقاب (۱۳۸ / ۳۲)

«و به راستی پیامبرانی که پیش از تو بودند، ریشخند شدند، آنگاه به کافران مهلت دادم، سپس آنان را فرو گرفتم [بنگر که]

عقوبت من چگونه بوده است»

اولا: پیامبران توسط امتشان مورد استهزاء قرار گرفته‌اند.

ثانیا: خداوند به دین ستیزان مهلت می‌دهد که آنچه می‌توانند انجام دهند (استدراج)

ثالثا: کیفر اخروی آنان که پیام و پیامبران را استهزا می‌کنند بسیار سنگین است.

این مضمون در سوره انبیاء آیه ۴۱ نیز آمده است:

۶- و اذا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَخَذُونَكَ الْإِهْزَؤا أَهْذَى الَّذِي يَذُكِرُ وَالْهَيْكَمُ وَ هُم بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (انبیاء ۲۱ / ۳۶)

«چون کافران ترا ببینند، جز به ریشخندت نمی‌گیرند (و گویند) آیا این همان کسی است که از خدایان شما [به بدی]

یاد می‌کند؟ و هم آنان یاد خدای رحمن را منکرند.»

پیامبران با برهان و منطق بت‌ها و طاغوت‌ها را رسوا می‌کنند، دین ستیزان چون در آوردگاه دلیل هم‌اورد پیامبران نیستند،

آنان را به باد تمسخر می‌گیرند. تمسخر بازتاب برهان قوی پیامبران در ذهن کم‌خرد دین ستیزان است.

سوم - افترا و نسبت‌های ناروا به پیامبران.

تکذیب پیام و استهزای پیامبران باعث نمی‌شود اقبال مردم به پیام پیامبران کاسته شود. دین ستیزان با افترا و دادن نسبت‌های

ناروا می‌کوشند افکار عمومی را نسبت به پیامبران بدبین سازند. امتیاز پیامبران نسبت به دیگر مردم تنها در ارتباطشان با

خداست و اگر سخنی تازه دارند همه از وحی است. در واقع آنان ویژگی‌ای جز «پیامبری» ندارند. دین ستیزان همین نکته را

مورد تعرض جدی قرار می‌دهند، و امتیازات و جذابیت پیام پیامبران را نه ناشی از پیام الهی بودن بلکه به عوامل دیگر

منسوب می‌کنند، پیامبران را ساحر و جادوگر یا مسخر و جادو شده، یا جن زده و مجنون، یا کاهن و شاعر خطاب می‌کنند و

پیام الهی را خواب آشفته تعبیر می‌کنند. این نسبت‌ها حکایت از درماندگی شدید دین ستیزان دارد. نفوذ کلام و جاذبه

شخصیتی پیامبران را نمی‌توان با سحر و کهنات و شعر تفسیر کرد. آنان می‌پذیرند که در این مصاف شکست خورده‌اند، اگر

براستی این پیام ساحران یا کاهنان یا شاعرانه است. ساحر و کاهن و شاعر که کم نبوده، چرا دیگر ساحران و کاهنان و

شاعران از چنین اقبالی و نفوذی برخوردار نبوده‌اند؟ راز این جاذبه و نفوذ در جای دیگر است، در پیام معنوی پیامبران مردم

بوی خدا استشمام می‌کنند، این رایحه دل‌انگیز همچون مغناطیسی آهن‌جانشان را جذب می‌کند. تهمت و افترا و عناوین

غلط کار کم‌خردان و جاهلان است.

الف - نسبت سحر و جادو

در درجه اول پیامبران را جادوگر و ساحر خوانده‌اند:

۱- کذلک ما اتی الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحرا و مجنون (ذاریات ۵۱ / ۵۲)

«همینگونه [که ای پیامبر به تو افترا می‌زنند] قبل از ایشان پیامبری نیامد مگر اینکه گفتند او جادوگر یا دیوانه است.»

دین ستیزان در همه ادوار در مواجهه با پیامبران نفوذ کلام آنها را به سحر یا جنون نسبت داده‌اند.

۲- قال الملائمة من قوم فرعون ان هذا لساحر عليم / يريدان يخرجكم من ارضكم فما ذاتاكرون (اعراف ۷ / ۱۰۸-۱۰۹)

«اشراف قوم فرعون گفتند: این [موسی] جادوگری دانا است، می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس [در کار او] چه

دستور می‌دهید؟»

۳- فقال الذين كفروا منهم ان هذا الا سحر مبين (انعام ۵ / ۱۱۰)

«کافران از ایشان (بنی اسرائیل با دیدن معجزات عیسی) گفتند: اینها جز جادویی آشکار نیست.»

۴- الر، تلك آيات الكتاب الحكيم، اكان للناس، عجبنا ان اوحينا الى رجل منهم ان انذر الناس وبشر الذين آمنوا ان لهم قدم

صدق عند ربهم قال الكافرون ان هذا لساحر مبين (يونس ۱۰ / ۳-۱)

اینست آیات کتاب حکیم، آیا مردم تعجب کردند که به مردی از ایشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و مؤمنان را مژده بده

که براستی برای ایشان نزد پروردگارشان گامی صادق است، کافران گفتند: این [پیامبر] جادوگری آشکار است.

سه آیه اخیر نمونه‌ای از نسبت جادوگری به آخرین پیامبران الهی یعنی موسی، عیسی و محمد (صلوات الله علیهم) است.

ب - نسبت جادوشدن

دین ستیزان پیامبران را مسحور، سحر شده، جادوشده از حالت طبیعی خارج شده خطاب کرده‌اند. واضح است که از فرد

مسحور و متأثر از جادو نمی‌توان تبعیت کرد.

۱- وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا (فرقان ۲۵ / ۸)

«ستم پیشگان [به مؤمنان] گفتند: پیروی نمی‌کنید جز از مردی سحر شده»

دین ستیزان پیامبر را انسانی جادو شده معرفی کردند. همین مضمون در سوره اسراء آیه ۴۷ نیز به چشم می‌خورد.

۲- ولقد اتينا موسى تسع آيات بينات فسئل بنى اسرائيل اذ جائهم فقال له فرعون : انى لا ظنك يا موسى مسحورا (اسراء ۱۷

/ ۱۰۱)

ما به موسى به نشانه روشن (معجزه) عطا کردیم، پس از بنی اسرائیل بپرس آنگاه که موسی نزدشان آمد، پس فرعون به او

گفت: ای موسی من ترا مسحور و جادو شده می‌دانم.

ج - نسبت کهانت

فذكر فما انت بنعمت ربك بكاهن و لامجنون ام يقولون شاعر تتربص به ريب المنون (طور ۵۲ / ۳۰-۲۹)

«ای پیامبر به مردم) یادآوری کن، پس تو به (فضل و) نعمت خدایت (پیامبری در خلاف آنچه دین ستیزان می گویند) کاهن نیستی، مجنون هم نیستی، یا می گویند (تو) شاعری که مرگ او را انتظار می کشیم.»

قرآن از سه نسبت ناروای کهانت، جنون و خیال پردازی به پیامبرش پرده بر می دارد و از او دفاع می کند.

د - نسبت شاعری و خیال پردازی

پیام الهی بویژه آخرین پیام علاوه بر استحکام محتوا از زیبایی و آراستگی ظاهری نیز برخوردار است. دین ستیزان فصاحت و بلاغت پیام را بجای اینکه به خداوند نسبت دهند، آن را ناشی از ذهن خیال پرداز و شاعرانه پیامبر دانسته، پیامبر الهی را شاعر خیال پرداز معرفی کردند.

۱- بل قالوا افغاث احلام بل افتريه بل هو شاعر فليأتنا بأيه كما ارسل الاولون (انبیاء ۲۱ / ۵)

«بلکه (کافران) گفتند (قرآن) خواب آشفته (پیامبر) است بلکه او آن را به دروغ به خدا نسبت می دهد، بلکه او شاعری است (که این کلمات را خیالبافی کرده است) و گرنه باید مانند پیامبران گذشته نشانه‌ای (معجزه‌ای) برای ما بیاورد.»

۲- انه لقول رسول كريم و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون و لا بقول كاهن قليلا ما تذكرون تنزيل من رب العالمين (حاقه ۹ / ۴۳-۴۰)

«این (قرآن) قول فرستاده‌ای بزرگوار (جبرئیل) است. سخن شاعری [خیال پرداز] نیست، (گرچه) تعداد اندکی ایمان می آورند، (این قرآن) قول کاهن نیز نیست، چه بسیار اندکند آنان که تذکر می پذیرند، این تنزيل پروردگار جهانیان است.»

ه - نسبت جنون به پیامبران

دین ستیزان پیامبران را مجنون و دیوانه خطاب می کردند، چراکه پیامبران در مقابل سعادت اخروی، منافع دنیوی را به چیزی نمی گرفتند و مردم را به دل بستن به اینگونه امور حقیر دعوت می کردند، دین ستیزان می پنداشتند هر که دنیا را چنین بی ارزش می داند دیوانه و مجنون است. در واقع عقل در دو مکتب جدا متفاوت است. حضرت محمد (ص) به گزارش قرآن کریم بیش از دیگر پیامبران از سوی دین ستیزان با چنین نسبت ناروایی مورد افترا واقع شده است. آنچنان که گذشت (ذاریات ۵۱ / ۵۲) از چنین نسبتی آزار داده شده‌اند.

۱- انهم كانوا اذا قيل لهم لا اله الا الله يستكبرون و يقولون ائنا لتاركو آلہتنا لشاعر مجنون بل جاء بالحق و صدق المرسلين (صافات ۳۷ / ۳۷-۳۵)

در آنها (دین ستیزان) زمانی که به ایشان گفته شد خدایی جز الله نیست، استکبار می کردند و می گویند آیا ما خدایانمان را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟ بلکه پیامبر حق را آورده و پیامبران (پیشین را) تصدیق کرده است.»

۲- ثم تولوا عند و قالوا معلم مجنون (دخان ۴۴/ ۱۴)

«سپس [به پیامبر] پشت کردند و گفتند او (بجای وحی الهی از برخی آدمیان) تعلیم گرفته و دیوانه است.»

۳- و قالوا یا ایها الذین نزل علیه الذکر انک لمجنون (حجر ۱۵/ ۶)

«(کافران) گفتند، ای کسی که (مدعی هستی) قرآن بر تو (از جانب خداوند) نازل شده است، تو دیوانه‌ای.»

چهارم - تبعید پیامبران

دین ستیزان علیرغم همه تمهیدات فرهنگی اعم از تکذیب، استهزاء و افترا نمی‌توانند از نفوذ معنوی پیامبران جلوگیری کنند. در مرحله دوم تصمیم می‌گیرند، بین مردم و پیامبران جدایی فیزیکی ایجاد کنند، یعنی پیامبران را از جامعه اخراج کنند، از شهر تبعید کنند. تا با این فاصله مکانی دیگر مردم نشنوند که پیامبران چه می‌گویند و در نتیجه دیگر به پیامبران ایمان نیاورند. تهدید به تبعید نخستین مرحله از تصمیمات دین ستیزان پس از ناکامی‌های فرهنگی آنان است. با تبعید اقدامات فیزیکی و تعرض عملی به پیامبران آغاز می‌شود. تبعید زمانی تجویز می‌شود که اقلیت مسلط و برخوردار در برابر پیام جدید آنچنان بی دفاع است که جز دور کردن فیزیکی چاره‌ای ندارد. تبعید آنگاه تجویز می‌شود که گفتگوی زبانی به پایان رسیده و تنها تغلب و زور پیروزمیدان را مشخص می‌کند.

۱- قال الملاً الذین استکبروا من قومه لنجرخنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریتنا او لتعودن فی ملتنا قال او لو کنا کاهین . (اعراف ۷/ ۸۸)

«اشراف قوم [شعیب] که استکبار می‌ورزیدند گفتند: ای شعیب ترا و آنان که به تو ایمان آورده‌اند حتماً از شهرمان اخراج می‌کنیم یا اینکه به دین ما باز می‌گردی. [شعیب] گفت: [به دین شما درآیم] اگر کراهت داشته باشم؟»

دین ستیزان مدین شعیب و مؤمنان همراه او را به تبعید تهدید کردند. در واقع آنها را بر سر دو راهی گذاشتند یا تبعید یا دست برداشتن از دین و آئین. واضح است که پیامبر و مؤمنان حاضر نمی‌شوند دین و آئین خود را تغییر دهند، بنابراین عملاً تبعید می‌شوند.

۲- فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهرون (نمل ۲۷/ ۵۶)

«پس جواب قوم لوط جز این نبود که گفتند: خاندان لوط را از شهرتان اخراج کنید [زیرا] آنان مردمی پاکدامن هستند.»

خاندانی لوط حاضر نشدند به انحرافات اخلاقی دین ستیزان و دنیامداران پاسخ مثبت دهند، لذا بناچار به تبعید تن در می‌دهند. در سلطه ناصالحان، تبعید صالحان امری طبیعی است. آیه ذیل نیز همین مضمون را به نحو دیگری بیان کرده است.

۳- قالوا لئن لم تنته یا لوط لتکونن من المخرجین قال انی لعلکم من القالین (شعراء ۲۶/ ۱۶۸-۱۶۷)

«[قوم لوط] گفتند از لوط اگر از نهی کردن ا (از لواط) دست برداری، حتما از اخرا شدگان [از ظهرا] خواهی بود. [لوط] گفت: من حتما نسبت به عمل [زشت] شما از جمله مخالفت کنندگان خواهم بود.»

۴- و قال الذین کفروا لرسلمهم لئخرجنکم من ارضنا او لتعودن فی ملتنا فاوفی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین. (ابراهیم ۱۳/۱۴)

«کافران به پیامبرانشان گفتند حتما از سرزمینمان اخراجتان می‌کنیم یا اینکه به آئین ما بازمی‌گردید، پس خداوند به ایشان وحی فرستاد که ستمکاران را حتما هلاک خواهیم کرد.»

در آیه اخیر خداوند تهدید تبعید را به عنوان سرنوشت محتوم همه پیامبران ذکر می‌کند، و در آیات قبلی به تبعید شعیب و لوط بطور جزئی اشاره کرد.

پنجم - زندانی کردن پیامبران.

پیامبران حتی در تبعید هم دست از دعوت به حق و تبلیغ دین برنمی‌دارند. لذا تبعید به زودی ناکارآمدی خود را نشان می‌دهد. دین ستیزان به فکر سلب آزادی پیامبران و به زندان افکندن ایشان می‌افتند. جامعه‌ای که صالحان و مؤمنان و پیامبران زندانی باشند، جامعه‌ای بیمار است. زندانها میزان الحراره جامعه‌اند. هیچ حاکمیتی با به زندان افکندن مصلحان و حق جویان و مخالفان خود نمی‌تواند دم از حق و عدالت بزند. به زندان افکندن پیامبران به معنای عجز حاکمیت حق ستیز از مواجهه منطقی با پیام تازه است. پیام در سیاهچال و پشت میله نمی‌ماند و پیامبران در زندان هم به تبلیغ و دعوت الهی خود ادامه می‌دهند. زندان در قرآن کریم حربۀ مستبدان و طواغیت علیه مصلحان معرفی شده است. زندانیان و تهدید شده‌های به زندان در قرآن دو پیامبرند و هر دو در مصر، آنکه به زندان تهدید می‌کند فرعون است و آن که به زندان می‌افکند عزیر مصر است. قرآن کریم تنها در دو موضع بحث زندان در دنیا را مطرح کرده است یکی تهدید موسی از جانب فرعون و دیگری قصه حضرت یوسف. یوسف صدیق زندانی اسوه قرآنی است. یوسف بیگناه است و با آگاهی و اختیار زندان را بر ارتکاب معصیت و اطاعت از حاکمیت منحرف برگزیده است. او به خاطر دین خدا و احیای حق رنج زندان را به جانب خرید و آزادی‌اش از بند را نیز الهی می‌داند.

زندان به عنوان مجازات شرعی مستند قرآنی ندارد. (رجوع کنید به مقاله زندان در قرآن، به همین قلم، ماهنامه کیان، شماره ۵۳)

۱- قالت فذلكن الذی لمتننی فیه و لقدرا وتدعن نفسه فاستعصم ولئن لم یفعل ما أمره لیسجنن ولیکون من الصاغرین (یوسف ۱۲/ ۳۲)

«همسر عزیز مصر به زنان شهر» گفت: این [یوسف] همان است که مرا بخاطر او سرزنش کردید، من از او کام دل خواستم، اما او خودداری کرد، و اگر به آنچه به او فرمان داده‌ام عمل نکند، حتما او را به زندان خواهم افکند تا از جمله زبونان گردد.»

۲- لئن اتخذت الهها غیری لا جعلنک من المسجونین (شعراء ۲۶/ ۳۵)

«فرعون به موسی گفت: اگر جز من را به خدایی بگیری، ترا حتما به زندان خواهم افکند.»

برای آزمودن سلامت یک نظام سیاسی قبل از هر چیز باید دید آن نظام چه کسی را زندانی می‌کند وقتی موسی به زندان تهدید می‌شود، یعنی حاکمیت در دلیل و منطق کم آورده است و اگر موسی سخن بگوید خانه عنکبوت اقتدار فرعونی فرومی‌ریزد.

و پاسخ همه صالحان و پیامبران به تهدید زندان این است:

رب السحن احب الی ممایدعونی الیه (یوسف ۱۲/ ۳۳)

«خدایا زندان نزد من محبوبتر از آن است که مرا به آن می‌خوانند.»

ششم - شکنجه کردن پیامبران

دین ستیزان از زندانی کردن پیامبران نیز طرفی نمی‌بندند، یوسف حتی در زندان نیز پاک می‌ماند و به تبلیغ دین ادامه می‌دهد. پیام از پس میله‌ها نفوذ و عمق بیشتری در جان مردم پیدا می‌کند. پیامبران می‌باید شکنجه شوند تا دست از پیام خود بردارند و به وضع موجود تسلیم شوند. قرآن کریم از شکنجه به «عذاب الیم» تعبیر کرده است.

۱- قالوا انا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم (یس ۳۶/ ۱۸)

[کافران به پیامبران] گفتند: ما [وجود] شما را به فالی بد می‌گیریم، اگر [از دعوت خود] دست برندارید، حتما شما را سنگسار می‌کنیم و از ما به شما رنج و شکنجه سخت خواهد رسید.

درباره مجازات رجم و سنگسار در بند بعدی سخن خواهیم گفت، فعلا شاهد مثال در شکنجه در ذیل آیه است.

۲- قالت ما جزاء من اراد باهک سوء الا ان یسجن او عذاب الیم (یوسف ۱۲/ ۲۵)

«[زن عزیز مصر] گفت: جز ای کسی که اراده سوء به خانواده‌ات داشته باشد چیست مگر اینکه زندانی شود یا به سختی شکنجه شود؟»

درباره زندان در بند پیش سخن گفتیم، شاهد مثالی در عذاب الیم ذیل آیه است.

هفتم - اعدام پیامبران

سخت‌ترین و خشونت‌بارترین شیوهٔ مواجهه دین ستیزان با پیامبران حذف فیزیکی، قتل یا اعدام ایشان است. قرآن کریم از این شیوه گاهی با تعبیر عمومی قتل و گاهی به تعبیر خاصی از قبیل سوزانیدن در آتش و سنگسار کردن یاد می‌کند.

اول - سنگسار کردن پیامبران

۱- قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجمین (شعراء ۲۶/ ۱۱۶)

«[قوم نوح] گفتند: ای نوح اگر [از دعوت ما به دین جدید] دست برداری، حتما از سنگسار شدگان خواهی بود.»

۲- قال اراغب انت عن آلہتی یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک واهجرنی ملیا (مریم ۴۶/۱۹)

[آزر] گفت: ای ابراهیم از خدایان من روگردان شده‌ای، اگر [از دعوت] دست برداری، حتما ترا سنگسار خواهیم کرد و [گرنه] مرا ترک کن.»

۳- قالوا یا شعیب ما نفقه کثرا مما تقول و انا لنریک فینا ضعیفا و لولا رهطک لرجمناک و ما انت علینا بعزیز (هود ۹۱/۱۱)

«[کافران مدین] گفتند ما بسیاری از آنچه را می‌گویی نمی‌فهمیم و ما ترا در بین خود ضعیف می‌بینیم، و اگر [ملاحظه]

طائفه تو نبود حتما ترا سنگسار می‌کردیم و تو نزد ما قدرتی نداری.»

۴- انهم ان یظہروا علیکم یرجموکم او یعیدوکم فی ملتہم و لن تفلحوا اذا ابدآ (کہف ۲۰/۱۸)

«اگر آنان بر شما [اصحاب کهف] دست یابند شما را سنگسار خواهند کرد یا به آئین خودشان برمی‌گردانند، و [در صورت]

اخیر] هرگز روی رستگاری نخواهید دید.»

۵- وانی عدت بری و ربکم ان ترجمون (دخان ۲۰/۴۴)

«و من [موسی] به پروردگار من و شما پناه می‌برم از اینکه مرا متهم (سنگسار) کنید.»

در این آیه دو احتمال است: اول: مراد از رجم: متهم کردن و دشنام دادن است که امروز از آن به ترور شخصیت تعبیر می‌شود.

دوم: رجم به معنای سنگسار شدن است، یعنی همانچه که نوح، ابراهیم، شعیب و اصحاب کهف به آن تهدید شدند.

این منظور در لسان العرب رجم را به معنای مطلق قتل نیز معنا کرده است. سنگسار کردن یکی از انواع پر رنج اعدام است. که اعدامی با زجز فراوان و تدریجی کشته می‌شود.

دوم – در آتش سوزاندن پیامبران

ابراهیم خلیل از جمله پیامبرانی است که از سوی دین ستیزان در آتش افکنده می‌شود:

۱- فما كان جواب قومه الا ان اقتلوه او حرقوه فانجيه الله من النار ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون (عنكبوت ۲۴/۲۹)

«[پس از ادله روشن ابراهیم] جواب قومش جز این نبود که یا او را بکشید یا در آتش بسوزانیدش. پس خدا او را از

[سوزاندن] در آتش نجات داد، در این امر نشانه‌هایی برای مؤمنان است.»

۲- قالوا حرقوه وانصروا آلهتكم ان كنتم فاعلين قلنا يا نار كوني بردا و سلاما على ابراهيم (انبیاء ۶۹/۲۱-۶۸)

«[کافران] گفتند [ابراهیم را] بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید اگر کاری خواهید کرد. گفتیم ای آتش برای ابراهیم سرد و

سالم باش.»

سوزاندن در آتش دردناک‌ترین شیوه اعدام است که نصیب بزرگترین پیامبر الهی شده است.

سوم – کشتن پیامبران

در موضعی نیز قرآن کریم بدون پرداختن به نوع قتل از اعدام پیامبران بصورت عام توسط دین ستیزان سخن گفته است:

۱- وقال فرعون ذروني اقتل موسى وليدع ربه اني اخاف ان يبدل دينكم او ان يظهر في الارض الفساد (غافر ۲۶/۴۰)

«فرعون گفت: رهايم کنید تا موسی را بکشم و او خدای خود را بطلبد، من می‌ترسم که موسی دین شما را هوض کند یا در

زمین فساد برپا کند.»

آری فرعون نیز پروای دین مردم را دارد و واهمه افساد جامعه را توسط موسی کلیم دارد، پس موسی باید اعدام شود.

در سوره قصص آیه ۲۰ نیز به این مسئله اشاره شده است.

۲- واتل عليهم نبأ ابني آدم بالحق اذقربا قربانا فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الآخر قال لا قتلنك قال انما يتقبل الله من

المتقين / لئن بسط الی يدك لتقتنن ما انا بباسط يدي اليك لاقتلك اني اخاف الله رب العالمين (مائد ۲۸/۵-۲۷)

«بخوان بر آنها به حق خبر دو پسر آدم را، که بواسطه قربانی [به خداوند] تقرب جستند، پس از یکی پذیرفته شود و از

دیگری پذیرفته نشد، [قابیل به هابیل] گفت: حتما تو را خواهم کشت، [هابیل] گفت: خداوند از پرهیزکاران قبول می‌کند. اگر

تو به کشتن من اقدام کنی، من هرگز به کشتن تودست دراز نخواهم کرد، من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم.»

کار هایبیل کاری پیامبرانه است و کار قابیل کاری دین ستیزانه.

۳- قل قد جائکم رسل من قبلی بالبینات و بالذی قلتہ فلم تقتلہم ان کنتم صادقین (آل عمران ۳/ ۱۸۳)

«بگو [ای پیامبر] قبل از پیامبرانی معجزات و آنچه را شما گفتید آوردند، پس چرا ایشان را کشتید اگر راست گویند؟»

۴- واذا قیل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علینا و یکفرون بما ورائه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون

انبیاء الله من قبل ان کنتم مؤمنین (بقره ۹۱/۲)

«و زمانی که به ایشان گفته شد که به آنچه خداوند نازل کرده است ایمان آورید، گفتند به آنچه بر ما نازل شده ایمان

می‌آوریم و به غیر آن کفر می‌ورزیم، در حالی که آن [قرآن] حق است و آنچه با ایشان است [تورات را] تصدیق می‌کند، به

آنان [یهود] بگو پس اگر [به تورات] مؤمن هستید چرا پیامبران پیشین خداوند را کشتید؟

پیامبرکشی شیوه بنی اسرائیل، بلکه شیوه همواره دین ستیزان و کافران بوده است.

علیرغم همه فشارها اعم از ترور شخصیت، شکنجه و زندانی و تبعید و اعدام پیام پیامبران از دالان تاریخ هنوز به گوش

می‌رسد و دین ستیزان نتوانستند در ابلاغ پیام الهی خللی ایجاد کنند. برای ابلاغ دین و دعوت به خدا همانند پیامبران می‌باید

آماده تحمل همه گونه مشکلی را داشت و همچون پیامبران صبور و با استقامت بود.